

دارد و هریک استعاره را به شیوه‌ای تعریف کرده‌اند* مثلاً ابوالحسن علی بن عیسی‌الرمثانی (۲۹۶ هـ - ۳۸۶ هـ) در تعریف استعاره می‌گوید^۲: «الاستعارة تعلیق العبارة علی غیر ما وضعت له فی اصل اللغة علی جهة النقل للابانة .» که البته بر تعریف رمثانی، امام فخر رازی در صفحه ۸۲ کتاب «نهاية الايجاز فی درایة الاعجاز» ایرادهائی گرفته‌است و افزوده که استعاره برای مبالغه در تشبیه است؛ زیرا مثلاً وقتی گفته می‌شود: «لقيت اسداً» منظور اینست که بگویم: لقيت شجاعاً .

بنابه گفته بعضی^۳، استعاره در واقع تشبیه است ولی ابلغ از تشبیه است؛ زیرا استعاره، تشبیهی است که یکی از ارکان آن یعنی مشبه یا مشبه به یا وجه شبه و یا أداة تشبیه در آن محذوف است، در صورتی که در تشبیه

* برای آگاهی بیشتر به ماخذ زیر رجوع شود .

- الف - جاحظ، انبیان والتبيين ۱/ ۱۵۲، چاپ سال ۱۹۴۹ م.
- ب - ابن معتر البديع، ص ۱۹، چاپ مصر ۱۹۴۵ م.
- ج - قدامة بن جعفر، نقد الشعر، ص ۱۰۴، الجواب ۱۳۰۲ هـ.
- د - ابن رشيق، العمدة، ۱/ ۲۳۹، چاپ مصر ۱۹۰۷ م.
- ه - ابی هلال مسکری، الصناعتين، ص ۲۶۸، چاپ مصر ۱۹۵۲ م.
- و - عبدالقاهر جرجانی، اسرار البلاغة، ص ۴۷، چاپ مصر ۱۳۶۷ هـ.
- ز - سکاکی، مفتاح العلوم، ص ۱۹۶، چاپ مصر ۱۳۱۷ هـ.
- ح - ابن اثیر، المثل السائر، ص ۲۱۴، چاپ مصر ۱۲۸۲ هـ.
- ط - فخرالدين رازی، نهاية الايجاز فی درایة الاعجاز، فخرالدين رازی، ص ۸۱ و ۸۲، چاپ مصر ۱۳۲۷ هـ.

۲- رك : النکت فی اعجاز القرآن به تحقیق و تعلیق محمد خلف الله و دكتور محمد زغلول

سلام، ط. الثانية ۱۳۸۷ هـ. = ۱۹۶۸ م. چاپ دارالمعارف بمصر ص ۸۵.

۳۳۳۱

۲- رك : جواهر البلاغة، ص ۲۰۴ .

ناگزیریم مشبه و مشبه به را ذکر کنیم که این خود نشانه تباین آنهاست ، بخلاف استعاره که حذف یکی از دو رکن ، نشانه اتحاد آن دو است و نشان می دهد که آن دو یکی هستند . شما وقتی جمله «رایت اسداً فی المدرسة» را می گوئید ، استعاره ای بکار برده اید که در واقع اصل آن چنین است : «رایت رجلاً شجاعاً کالاسد فی المدرسة .» که مشبه یعنی : رجل شجاع ، محذوف است و اداة تشبیه یعنی (کاف) نیز حذف شده ، وجه شبه هم محذوف است .

کلمه (مدرسه) قرینه ایست که به شنونده می فهماند ، منظور مرد شجاع است نه شیربیشه .

ارکان استعاره

الف - مستعار مننه که همان مشبه به است .
ب - مستعار له که در واقع مشبه است و این دورا در اصطلاح ، طرفین استعاره گویند .

ج - مستعار که در حقیقت لفظ منقول است .
در واقع هر مجازی که مبتنی بر تشبیه باشد ، استعاره نامیده می شود .
در استعاره وجه شبه و ادات تشبیه را ذکر نمی کنند . در استعاره مشبه عین مشبه به است .

حقیقت و مجاز

سخن از حقیقت و مجاز رفت ، بدنیست که بدانیم ، حقیقت یعنی لفظ در معنای اصلی خود بکار رود ، مانند این که دست و پارا برای عضو بدن بکار ببرند و بگویند : فلان کس در خیابان به زمین خورد و دست و پایش شکست . ولی اگر لفظ را در غیر معنای اصلی و موضوع له حقیقی به مناسبتی (=علاقه)

بکار ببرند ، آن را مجاز گویند . مثل این که بگوئیم : « فلان کس را بر تو دستی نیست یا فلان کس ، دردوستی پای ندارد ، فلان کس در دزدی دست دارد . که درین مثال دست ، به معنای : چیرگی و تسلط است نه عضو مخصوص .

علاقه و قرینه

مجاز نیاز به قرینه دارد ، تا معلوم شود که مراد گوینده ، معنای مجازی است نه حقیقی . قرینه لفظ یا حالتی است که دلالت می کند بر این که مقصود گوینده ، معنای اصلی حقیقی کلمه نیست ، بلکه مرادش معنی مجازی است . مثلاً شما وقتی دربارهٔ یک سرباز شجاع پردل می گوئید : « شیر شمشیرزن یا فلان کس شیر تیراندازی است » کلمه « شمشیرزن » و « تیرانداز » قرینه است بر این که منظور از کلمه « شیر » مرد شجاع دلیر است نه حیوان درنده وحشی . یا مثلاً وقتی دربارهٔ مرد دانشمندی می گوئید : « دریائی را بر کرسی درس دیدم » منظور مرد دانشمند متبحری است که در فن خود احاطه دارد . قرینه هم بالفظی است و مقالی و یا حالی است و معنوی .

بکار بردن لفظی در غیر معنای اصلی خود ، باید مناسبتی داشته باشد که آن مناسبت را **علاقه** گویند . **علاقه** هم چند جور است : **علاقه سبب و مسبب** ، **علاقه حال و محل** ، **جزء و کل** و **علاقه مشابهت** .

اگر **علاقه** و مناسبت میان معنای حقیقی و مجازی ، **علاقه مشابهت** باشد ، آن را **استعاره** گویند . فرخی که می گوید :

با کاروان **حُلّه** برفتم ز سیستان با **حُلّه** تنیده زدل بافته ز جان
که مقصودش از **حُلّه** ، شعر و قصیده ایست که خود ساخته ، استعاره تحقیقیه است ؛ زیرا که « مشبه به » در لفظ آمده و منظور گوینده از آن ، (مشبه) است . یا این شعر :

تا باد خزان **حُلّه** برون کرد ز گلزار ابر آمد و پیچید قصب بر سر کھسار

که مقصود از (حَلَّة) گلها و سبزه‌هاست و منظور از «قصب» برف است که بطور استعاره شاعر بکار برده است یعنی مشبه به را ذکر کرده است .
یا این بیت :

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار

پرنیان هفت‌رنگ اندر سرآرد کوهسار

که منظور از پرند ، ابر بهاری است یعنی در واقع ، ابر بهاری به «پرند» تشبیه شده است و «پرند» مشبه به است . و منظور از : پرنیان ، گل‌های رنگارنگ است و درین ابیات چون مشبه به ذکر شده و مشبه گفته نشده است ، اینها را استعاره تحقیقیه و مصرحه گویند .

سعدی که در مقدمه گاستان می گوید :

«یکی از دوستان گفت : ازین بوستان که بودی مارا چه تحفه کرامت

کردی ؟» .

که بوستان یک بیان استعاری است و مراد «گلزار معارف الهی است» .

و آنجا که سعدی می گوید : «چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت» که بوی گل ، بیان استعاری دارد و منظور ، لذت تجلیات است . و دامن از دست رفت کنایه از فدای کامل اوست که هنگام وصول ، او را دست داده است و درخت گل در عبارت «که چون به درخت گل رسم ...» کنایه از مرحله وصول است .

فایده استعاره

در استعاره یکی از این سه مطلوب مورد نظر است ، بدین معنی که هدف

یا مبالغه در تشبیه است و یا هدف این است که : چیز نامرئی را بهتر ظاهر

سازیم و یا منظور ما ایجاز در سخن است مثلاً وقتی در سوره زخرف (= ۴۳)

آیه سوم می خوانیم : «وانه فی ام الكتاب لدینا اعلیٰ حکیم .» کلمه (ام)

برای (اصل) استعاره آورده شده و می‌خواهد بگوید: همانطور که اولاد از مادر بوجود می‌آید همان‌طور هم فروع از اصول پیدامی‌شود، که در واقع چیز نامرئی را به چیز محسوس و مرئی نشان داده‌است.

و گاه در استعاره، علاوه بر ظهور و آشکارا ساختن چیز نامرئی، مبالغه هم وجود دارد، مثلاً در آیه: «قال رب: انتی وهن العظم منی واشتغل الراس شیباً...»^۴ یعنی: گفت: پروردگار من! بی‌گمان منم که استخوانم سست شده و آتش‌پیری در سرم بگرفت... آتش‌پیری در سرم بگرفت، بدین معنی است که: پیری همه سرم بگرفت و پیری را به آتش وصف کردن، از غایت تشبیه است و مراد این است که همچنان که آتش اگر در جایی افتد، همه جا را فراگیرد، پیری هم تمام وجود مرا بگرفته‌است، در صورتی که اگر می‌گفت: «واشتعل شیب الراس» مبالغه نداشت، مثل این که وقتی بگوییم: اشتعلت نار البیت. مفهومش آنست که: آتش در برخی از قسمتهای آن مشتعل شده و در برخی از قسمتهای خانه، آتش برافروخته نشده‌است، در صورتی که اگر بگوییم «اشتعل البیت ناراً» مفهومش شمول است در آیه... «اشتعل الراس شیباً» پیری به زبانه آتش تشبیه شده یعنی مشبه، ذکر شده و مشبه به، ذکر نشده‌است. و اشتعال به راس که مثبت و مکان شعر است، نسبت داده و شیب هم بعنوان تمیز آورده شده‌است.^۵

جلال‌الدین سیوطی نیز پس از بیان و تعریف استعاره، می‌گوید*:

۴- آیه ۴ از سوره مریم (۱۹۱).

۵- رك: ۲۰ بدیع القرآن، ابن ابی‌الاصبع، طبعة الاولى ۱۲۷۷ هـ = ۱۹۵۷ م، تحقیق

حنفی محمدشرف.

۶- رك: ۴۰۵/۲، كشاف، زمخشری، الطبعة الاولى، مطبعة مصطفى محمد سنة ۱۳۵۴.

* رك: الاتقان فی علوم القرآن، جلال‌الدین‌السیوطی، الجزء الثانی، ص ۴۴، مطبعة

استعاره یا برای اینست که چیز خفی و ناپیدا کاملاً اظهار می‌شود و بخوبی روشن می‌گردد و یا فایده استعاره حصول مبالغه است و یا مجموع اینها . سپس سیوطی برای هر يك از این اقسام ، از آیات قرآنی نمونه‌ای ذکر می‌کند . مثلاً او نیز برای اظهار چیز ناپیدا ، آیه ۳ از سوره زخرف (= ۴۳) را مثال می‌آورد . آیه اینست : « و انکه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم » سیوطی در این آیه ، لفظ (ام^۳) را برای (اصل) استعاره آورده و می‌افزاید همانطور که اولاد از مادر بوجود می‌آید همانطور هم ، فروع از اصول بوجود می‌آیند . سیوطی برای استعاره محسوس به محسوس بوجه عقلی و استعاره معقول به معقول که جامع آن دو نیز عقای باشد و نیز برای استعاره محسوس به معقول مثالهایی آورده است و بخوبی اقسام مختلف استعاره را با آیات قرآنی توضیح داده است .*

ابن رشیق ، در کتاب « العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده »^۷ گفته است : در فنون شعری ، چیزی شگفت آورتر و خوش آیندتر ، از استعاره ، نیست . و ای باید گفت : به همان اندازه که استعاره در سخنوری و کلام ، زیبا و پسندیده است در مسائل مادی ، مذموم و ناپسند است و بقول سعدی :

کهن جامه خویش آراستن به از جامه عاریت خواستن .

→ حجازی ، قاهره .

** برای آگاهی بیشتر رجوع شود به : الاتقان ، ج ۲ ص ۴۵ .

۷- رك : ص ۲۶۷ ، العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده ، ابی‌علی‌الحسن بن رشیق

القیروانی ، حواشی و تعلیقات از : محمد محیی‌الدین عبدالحمید ، مصر ، چاپ سوم ، ۱۳۷۴ هـ . ق

اقسام استعاره

گفتیم که در واقع ، استعاره همان تشبیه است . وقتی که فقط مشبه به گفته شود یعنی مستعاره را بیاوریم و مشبه را ذکر نکنیم ، آن را استعاره تصریحیه یا مصرحه گویند ؛ زیرا که لفظ مشبه بالصرحه دال بر مشبه به است و همین استعاره مصرحه را تحقیقیه نیز گویند .

فامطرت لؤلؤءاً من نرجس وسقت ورداً وعضت علی العناب بالبرد .
 که به ترتیب لؤلؤ و نرجس ، ورد ، عناب و برد برای : دموع ، عیون ، حدود ،
 انامل و اسنان ، استعاره آورده شده است .
 ژانه از نرگس فرو بارید و گل را آبداد
 وز تگرگ روح پرور ، مالش عناب داد .

یا مثلاً سعدی که می گوید :

درخت کهن ، میوه تازه داشت که شهر از نکوئی پر آوازه داشت .
 عجب از زنخدان آن دلفریب که هرگز نبودست در سرو سیب .
 استعاره مصرحه است .

و نیز ناصر خسرو که در توصیف ابر می گوید :

یکی گردنده کوهی بر شد از دریا سوی هامون

که جز کافور و مروارید و گوهر نیست در کانش

و کوه را برای ابر ، استعاره می آورد و ابر ، مستعاره است و کوه ، مستعار منه ، استعاره تصریحیه است . درین شعر ، گردیدن و از دریا سوی گردون-
 شدن ، از ملایمات مستعاره ، است . و گوهر در کان داشتن از ملایمات
 مستعار منه است . و چنانچه لفظ مشبه ، ذکر شود و مشبه به ، حذف شده
 باشد و یکی از لوازم مشبه به گفته شود ، آن را استعاره تخیلیه یا مکینه
 گویند ؛ زیرا در واقع مشبه به ، مخفی است و یکی از لوازم آن ، ذکر شده است .

مثلاً در شعر معروف که مشبه ذکر شده (منیّه) و مشبه به (سبع) گفته نشده ولی یکی از لوازم آن، ذکر شده است، استعاره مکینه است. شعر این است:

واذا المنية انشبت اظفارها الفيت كل تميمة لاتنفع
یا شعر سنائی که می گوید:

علما جمله هرزه می بافند دین برپای هر کسی بافند.
دین، مشبه است که ذکر شده، و مشبه به، دیباست که ذکر نشده و از لوازم آن که بافتن است، ذکر شده است.

وقتی می گوئیم: امنیت و آسایش بر سر کشور، بال و پر گسترده است، در واقع امنیت و آسایش را در ضمیر خود به «مرغ» تشبیه کرده و «بال و پر» را که از لوازم مرغ است، بدان نسبت داده ایم.

یا مثلاً وقتی می گوئیم: «جنگ و آشوب چون برپاشد، خشک و تر با هم می سوزد» در ضمیر خود، جنگ و آشوب را به «آتش» تشبیه کرده ایم و سوختن را که از لوازم مشبه به است، برای آن، آورده ایم.

یا این شعر:
قضا ز آسمان چون فرو هشت پر همه عاقلان کور گردند و کر
که شاعر، قضا را، به مرغی همچون کرکس و شاهباز، تشبیه کرده و مشبه به را در لفظ، نیاورده و یکی از لوازم آن را که (پر) باشد، ذکر کرده است، استعاره با کنایه است.

در عبارت مصنوع ادبی که می خوانیم: «فتنه جویی در دماغ فلان کس، آشیان نهاده است.» استعاره مکینه است؛ زیرا (فتنه جویی) به مرغی تشبیه شده است و یکی از لوازم آن که «آشیان» باشد، ذکر شده است.

این عبارت «مرگ چنگال خود را به فلان کس آویخت» که مرگ به حیوان درنده تشبیه شده و چنگال که از لوازم آن است، ذکر شده، استعاره مکینه

است* .
 شعر انوری که می گوید :
 هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی چنان که در آینه تصور ماست
 استعاره بالکنایه است ؛ زیرا زمانه ، به نقاش تشبیه شده و مشبه به ، ذکر
 نشده و از واژه آن که نقش و نقاشی است ، ذکر شده است .
 در آیه ۱۶ از سوره بقره (= ۲) می خوانیم :
 «الذین اشترو الضلالة بالهدی فماریحت تجارتهم ... یعنی آنان که
 گمراهی را به هدایت خریدند ، تجارتشان سود نبخشید» . در این آیه ،
 انحراف از راه راست به خرید و فروش ، تشبیه شده و «ربح» و «تجارت»
 که از مناسبات مستعار منه (= مشبه به) است ، در کلام آورده شده است .
 در استعاره ممکن است ، چیز محسوسی به محسوس دیگری بواسطه
 مشارکت در وصف محسوسی ، همانند شود ، مثلاً درین آیه : «وترکنا بعضهم
 یومئذ یموج فی بعض ...»^۸ یعنی : و دست برداشتیم آن روز که برخی از آنها
 به برخی دیگر در آویزند^۹ . خداوند حرکت و جنبش قوم یا جوج را به موج که
 جنبش و حرکت آب است ، همانند کرده است . درین آیه ، مستعار ، موج
 است و مستعار له ، حرکت و جنبش قوم یا جوج و ما جوج .
 در قرآن ، آیاتی که بصورت استعاره بکار رفته است فراوان است مثلاً
 آیه^{۱۰} : هو الذی انزل علیک الكتاب منه آیات محکمات هن ام الكتاب و

* در این قسمت از تقریرات استاد جلال الدین همائی استفاده شده است .

۸- آیه ۹۹ از سوره کهف (= ۱۸) .

۹- یعنی : یضطربون ویختلفون بعضهم ببعض ویجوز ان یكون الضمیر لیا جوج و ما جوج

وانهم یموجون حین یموجون مناً وراء السد ، مزدحمین فی البلاد . رک : ۴۰۳ / ۲ کشاف .

۱۰- آیه ۶ از سوره آل عمران (= ۳) .

آخر متشابهات ... یعنی : خداوند کسی است که بر تو کتاب فرو فرستاد . برخی از آن ، آیه های محکم است ، آنها مادر کتاب اند و بعضی دیگر متشابهات ...» .

که اگر ندانیم منظور از آیات محکمت که مادرند ، در واقع اصل و ریشه قرآن اند و به منزله مادر بشمار می روند و بقیه تابع و پیرو این آیات می باشند که بر اثر مادر روند و از پی او ، باشند ، معنای آیه را درست درک کرده ایم .

یا مثلاً در آیه : «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظیم»^{۱۱} . یعنی : خداوند بردنهايشان و برشتوایی شان ، مهر نهاد و بردیدگان شان پرده ای است و بر آنها عذاب بزرگی است . چشم و گوش و هوش ، برای اینست که در راه دانش و بینش بکار برده شود ولی وقتی که در راه درست بکار نرفت مانند آن کسی است که فاقد این وسائل است . و چنانچه معنای استعاری آیه را ندانیم ، فهم آیه برای ما ، دشوار است ، همان طور که در دنباله آیه آمده است که «... و علی ابصارهم غشاوة» یعنی بردیدگان شان پرده ای بود . یعنی : چشم داشتند ولی دیده حق بین نداشتند ، در اشیاء می نگریستند ولی نظر عبرت بین نداشتند^{۱۲} .

در آیه^{۱۳} : «الذی جعل لکم الارض فراشاً و السماء بناءً و انزل من السماء ماءً» یعنی : آن خدائی که برای شما ، زمین بگسترانید و آسمان افراشت و آب را از آسمان فرو بارانید . اگر ندانیم که درین آیه ، زمین را از جهت پهنائی ، به فراش و رختخواب و آسمان را از نظر بلندی ، به عمارت

۱۱- آیه ۷ از سوره بقره = (۲) .

۱۲- رک : کشاف ۱/۲۶ .

۱۳- آیه ۲۲ از سوره بقره = (۲) .

تشبیه کرده و استعارتی لطیف آورده است^{۱۴}، معنای آیه را نفهمیده ایم. در آیه: «... ولا تشتروا بآياتي ثمناً قليلاً وایای فاتقون.»^{۱۵} یعنی: آیات مرا به بهای اندک مفروشید و فقط از من بترسید. در اینجا اگر ندانیم که اشتراء آیات، استعاره است، برای استبدال، خوب معنای آیه را نفهمیده ایم. منظور از آیه: لا تستبدلوا بآياتي ثمناً. وبقول زمخشری^{۱۶}: والثلث القليل: ان ریاسة التي كانت لهم فی قومهم، خافوا علیها الفوات، می باشد. در آیه: «الله يستهزیء بهم ويمدهم فی طفیانهم یعمهون.»^{۱۷} یعنی: خداوند آنان را استهزاء کند و بگذارد که در سرکشی خودشان سرگردان شوند. اگر ندانیم که نسبت استهزاء به خدای بزرگ دادن، از باب استعاره است، معنای آیه را خوب نفهمیده ایم؛ زیرا استهزاء، به معنای: سخریة و استحقاف است و لا یجوز الاستهزاء علی الله تعالی لانه متعال عن القبیح و السخریة من باب العیب والجهل^{۱۸} که مقصود کیفر خداوندی است به استهزاء کنندگان که، مجازات و سزای استهزای آنان، همین است؛ زیرا در آیه قبلی، گفته شده است «واذ القوا الذین آمنوا قالوا آمنا واذ خاوا الی شیاطینهم، قالوا اننا معکم، انما نحن مستهزؤن»^{۱۹}. که در این آیه مقصود، کیفر بدی به بدی و پاداش خوبی به خوبی است، همان طور که در آیه ۳۹ سوره شوری (= ۴۲) آمده است: وجزاء سیئة سیئة مثلها فمن عفی واصلح فاجره

۱۴- رك: كشاف، ۴۵/۱.

۱۵- آیه ۴۰ از سوره بقره (= ۲۲).

۱۶- رك: كشاف ۶۵/۱.

۱۷- آیه ۱۵ از سوره بقره (= ۲).

۱۸- رك: كشاف، زمخشری، ۳۵/۱.

۱۹- آیه ۱۴ از سوره بقره (= ۲).

علی الله ، ان الله لا یحب الظالمین .
 و نیز اگر استعاره بودن «... و یمد هم فی طفیانهم یعمهون» را ندانیم ،
 خواهیم گفت : چگونه رواست که خداوند ، بندگان را ، بخود واگذارد تا
 بهر طریق بخواهند ، جولان دهند و آزادانه بچرند و بهره خود را بدلخواه
 ببرند . خداوند به علت ناسپاسی و کفران اینان ، دلشان را تاریک گردانیده
 است^{۲۰} . در آیه : «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمعیا ثم استوی الی
 السماء فسویهن سبع سماوات ...»^{۲۱} یعنی : اوست که برای شما تمام آنچه
 را که در زمین است ، آفرید ، سپس به خلقت آسمان پرداخت و آنرا ،
 هفت آسمان ساخت .

استواء درست شدن پس از ناسره بودن و تمام شدن پس از ناتمامی و
 راست آمدن پس از کژی می باشد^{۲۲} .

در صورتی که در آیه ۱۴۱ سوره بقره ، بیان استعاری آیه را ندانیم ، مفهوم
 واقعی و معنای حقیقی آیه را درک نکرده ایم . آیه این است : ولا تلبسوا الحق
 بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون . یعنی : حق را به باطل مپوشانید و حق

مؤسسه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۰- رک : کشاف ، زمخشری ، ۱/۳۶ .

۲۱- آیه ۳۱ ، سوره بقره (= ۲) . برآل جلع علوم انسانی

در باره هفت و هفتاد که در چندین جا در قرآن آمده است ، بعضی عقیده دارند که
 این اعداد ، به معنای «بسیار» است ، همان طور که در آیه ۸۰ سوره براء (= ۹) کلمه «سبعین مرة»
 به معنای «خیلی فراوان» معنی شده است : ... ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم ...
 یعنی اگر برای ایشان آمرزش بخواهی ، خیلی فراوان .

۲۲- والاستواء : الاعتدال والاستقامة ، یقال : استوی العود و غیره : اذا قام واعتدل .

رک : کشاف ، ۱/۶۰ و معنای سماء که ما آنرا به آسمان ، ترجمه می کنیم ، در عربی آنچه را که
 بالای سر به بینند ، سماء گویند . رک : کشاف ۱/۶۱ .

را پنهان مکنید در حالی که شما بر آن آگاهید . منظور اینست که ، حق را با باطل درهم میامیزید؛ زیرا که راه را بر راهروان مشکل میسازد و پنهان کردن حق، اشاره به حقایق مذهبی است که آنها را به مردم نمیگفتند و بدانها اعتراف نداشتند .

در آیه ۶۱ سوره بقره ، استعارتی لطیف وجود دارد که اگر خوب درک نشود ، فهم حقیقی آیه دشوار می باشد . آیه اینست : *واذ قلتم یا موسی ان نصبر علی طعام واحد ... و ضربت علیهم الذلّة والمسکنة ...* یعنی : بیاد آورید وقتی که گفتید : ای موسی ما بربیک غذا شکیباً نشویم ... و سرانجام یهود نتایج نافرمانی و ارتکاب اعمال زشت و غیر اخلاقی خودشان را دیدند و دچار ذلّت و بدبختی شدند و خواری و مسکنت آنان را فرا گرفت^{۲۳} . شمول و عمومیت ذلت و خواری و احاطه نکبت و مسکنت ایشان از کلمه «ضربت» فهمیده می شود که یک بیان استعاری است یعنی همان طوری که خیمه و چادر روی اهل خیمه و چادر نشین را فرامی گیرد و اطراف خیمه نشین را احاطه می کند ، ذلت و مسکنت نیز آنان را بهمان گونه فرا گرفته است و به اصطلاح : «ضربت علیهم الذلّة والمسکنة» .

در آیه «واذاخذنا میثاقکم ورفعنا فوقکم الطور...»^{۲۴} یعنی : (و) یاد کنید) آن گاه که پیمان شمارا گرفتیم و طور را بالای شما گذاشتیم ... در واقع معنای آن ، نه اینست که خداوند بر آستی کوه را از زمین بر کند و برفراز سربنی اسرائیل ، نگه داشت بلکه بیان استعاری آیه : همانندی حال قوم بنی اسرائیل است به خطای بصری کسی که هنگام گذار از پای کوه ، می پندارد

۲۳- جعلت الذلّة محیطة بهم مشتتملة علیهم فهم فیها کما یكون فی القبة من ضربت علیه

او الصنقت بهم حتی لزمتمهم ضربة لازب کما یضرب الطین علی الحائط فیلزمه . رک : کشاف ۱/ ۷۲ .

۲۴- آیه ۶۳ از سوره بقره (= ۲) .

که قسمتهای برون آمده بالای کوه ، گویی می خواهد بر سرش فرود آید . یا مثلاً در آیه ۹۳ سوره بقره که قسمتی از آن نظیر آیه ۶۳ همان سوره است و خداوند می گوید : «واذاخذنا میثاقکم ورفعنا فوقکم الطور ... واشربو فی فؤابهم العجل بکفرهم ...» یعنی : بیاد آورید ، آن گاه که پیمان شمارا گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما گذاشتیم ... و در دلهای آنها پرستش گوساله بسبب کفرشان ، آمیخته شد .

اگر ندانیم که این آیه استعاره است و منظور اینست که : دلهای قوم اسرائیل در نتیجه افراط و مبالغه در دوستی گوساله ، چنان شد که گویی دلهای ایشان از دوستی گوساله ، اشراب شده است . هر چند که دل رانمی توان باشراب گوساله تعبیر کرد و در واقع لفظ دوستی در این آیه ، نیست و اسی شیوه بیان بر آن ، دلالت دارد^{۲۵} .

و مثلاً در آیه ۱۳۸ سوره بقره «صبغة الله ومن احسن من الله صبغة» و نحن له عابدون . یعنی : رنگ خدا و کیست بهتر از خدای در رنگ ، و ما پرستندگان اویم .

درین آیه ، اگر ندانیم منظور از رنگ خدا ، دین خداوند است و منظور از رنگ خدا همان ایمان محکم و استوار است که پایه های دین است^{۲۶} ، درست معنای آیه را نفهمیده ایم .

در بخش دوم آیه ۱۶۸ سوره بقره یعنی : «ولاتتبعوا خطوات الشیطان...» استعارتی لطیف است ؛ زیرا خداوند می گوید : یا ایها الناس ، کلوا مما فی الارض حلالاً طیباً و لاتتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین . یعنی :

۲۵- رک : کشاف ، ۱/ ۸۲ .

۲۶- در واقع صبغة الله) مفعول مطلق تأکیدی است که عمل آن ، از سیاق عبارت در آیه

پیشین معلوم می گردد که «آمن بالله» باشد . رک : کشاف ، ۱/ ۹۷ .

ای مردم! از آنچه در روی زمین حلال و پاکیزه است، بخورید و گامهای شیطان را پیروی مکنید؛ زیرا او دشمن آشکار شماست. درین آیه، خطوات جمع خطوة است و به معنای قدم می باشد و مقصود راههای شیطان است، بدین معنی که از وسوسه های شیطان پیروی مکنید یعنی جذبه های شیطان را قبول مکنید؟ زیرا کسی که منجذب شود بناچار فرمانبردار منجذب کننده خواهد بود و گام برداشتن او تابع گامهای او خواهد بود و جای پای او گام خواهد گذاشت.

در آیه: «ان الذین یکتُمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمنا قلیلا، اولئک ما یاکلون فی بطونهم الا النار...»^{۲۷} یعنی آنان که کتمان می کنند آنچه را که خداوند از کتاب فرود آورده و بهای اندک از آن بدست می آورند، آنها جز آتش نمی خورند... در واقع می خواهد بگوید: اینان خوراکی داشته اند که عامل عقاب و موجب عذاب آتش بوده، یعنی همان خوردنی به آتش تشبیه شده و چون هر خوراکی به شکم مربوط می شود لذا به «مایاکلون فی بطونهم الا النار» تعبیر شده که در شنونده مؤثرتر است.^{۲۸}

در بخش دوم آیه ۱۸۷ سوره بقره، اعتدال در رابطه زناشویی با تعبیری بسیار زیبا، بیان شده است؛ زیرا درین آیه که خداوند می گوید: احل لکم لیلۃ الصیام، الرفث الی نسائکم، هن لباس لکم و انتم لباس لهن... مقصود از این که گفته شده: «زنان جامه شمایند و شما جامه آنان» بیان نزدیک بودن و شدت نیاز آن دورا به یکدیگر همچون لباس و پوشش برای اندام، می داند که مورد نیاز است. در واقع بعد از آن که، نزدیکی با زنان را در شب صیام، حلال کرده می خواهد علت حلال بودن را بیان کند و بگوید:

۲۷- آیه ۱۷۴ از سوره بقره (۲)

۲۸- رک: کشاف، زمخشری ۱/۱۰۸

«اذا كانت بينكم وبينهن مثل هذه المخالطة والملايسة ، قتل صبركم عنهن وصعب عليكم اجتنابهن فلذلك رخص لكم في مباشرتهن .»^{۲۹}

در آیه ۲۵۷ سوره بقره که خداوند می گوید : «الله ولّی الدین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات ... » یعنی : خداوند ، یار کسانی است که ایمان آورده اند ، آنان را از تاریکی بیرون می آورد و بسوی روشنائی می برد و آنان که کافر شدند ، مددکارشان طاغوت (=بت) است که آنها را از روشنایی به تاریکی می کشاند ...»

درین آیه ، اگر ندانیم که منظور از بدر آوردن از تاریکی ها و به جهان روشن بردن ، مفهومش از کفر ، به ایمان در آوردن مؤمنان و از گمراهی به راه راست در آوردن و از کوری نادانی به بینش دانایی ، در آوردن است ، معنای دقیق آیه را نفهمیده ایم با توجه به این که در قرآن مجید ، کفر و بی ایمانی ، به تاریکی و ایمان به نور و روشنائی تشبیه شده و در آیه ، استعارتی لطیف وجود دارد .

در آیه «ومکروا ومکر الله والله خیر الماکرین»^{۳۰} یعنی آنها مکر کردند* و خدا مکر کرد و خدا بهترین مکرکنندگان است .

می دانیم که لفظ (مکر) برگرداندن کسبی است از راه و هدف خود بطریق حیل و نیرنگ و نیز می دانیم که مکر بر خدا ، روانیست ، پس در اینجا اگر ندانیم که منظور ، کیفر و عقوبتی است که خداوند بسزای مکر و فریب بآنها می دهد ، مقصود آیه را خوب درک نکرده ایم .

۲۹- رک : کشاف ، زمخشری ۱/ ۱۱۵ .

۳۰- آیه ۵۳ از سوره آل عمران (= ۲) .

* یهود نقشه داشتند که مسیح را بردار بکشند و خداوند ، نقشه آنها را باطل کرد .

این سخن نیز گفتنی است که بدانیم ، جزای مکررا، مکر نهادن، صنعت
مشاکله و تقابل الفاظ است که در زبان عربی ، الفاظ و عباراتی را بعاریت
ستانند و بکار ببرند .

در آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا...»^{۳۱} یعنی: همگی به ریسمان
خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید ... منظور اینست که همگی به فرمان خدا
و پیمان او باشید . تعبیر پیمان و عهد به ریسمان ، از این جهت است که ، آن
که به ریسمانی بسته باشد و بجایی متکی باشد ، به نجات و رستگاری نزدیکتر
است . وجه تشابه ریسمان و عهد و همانند کردن این دو از آن جهت است که
می خواهد بگوید : همان طور که ریسمان مردم را از تلف شدن و سقوط نجات
می دهد ، پیمان و عهد هم ، آدمی را در زنده ماندن و امان نگاه می دارد ، نظیر آیه
۱۱۱ سوره آل عمران که استعاره محسوس به معقول است و بسیار زیباست .
«ضربت علیم الذلّة این ماثقفوا الی بحبل من الله وحبل من الناس...» یعنی :
هر جا که یافته شوند ، خواری برایشان مقرر است مگر برشته خدا و برشته
مردم (بسته شده باشند) در این آیه ، مستعار ، حبل (=ریسمان) است که
محسوس است و مستعار له ، عهد است که معقول است و جامع میان آن دو ،
اتصال و پیوند است ؛ زیرا همان طور که (حبل) وسیله ارتباط است ، عهد
نیز وسیله پیوند و ارتباط است و متعاهدین را مرتبط می سازد همان طوری
که در آیه^{۳۲} : «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین .» یعنی : آنچه بدان
فرمان یافته ای ، آشکار کن و از مشرکان ، اعراض کن .
در این آیه ، مستعار ، صدع است که به معنای شکستن و شکافتن است

۳۱- آیه ۱۰۲ سوره آل عمران (= ۳) .

۳۲- آیه ۶۴ سوره حجر (= ۱۵) . نام سوره از آیه هشتمین سوره گرفته شده است :

«ولقد کذب أصحاب الحجر المرسلین .»

و مستعار له ، عقول و قلوب است و مستعار منه ، زجاجه (= شیشه) است .
وجه جامع و مشابهت میان آن دو ، اثری است که در قلوب و شیشه می باشد ،
بدین معنی که اثر در قلوب بصورت تقبض و انبساط ، پدیدار می شود و در
نتیجه انکار و استبشاری ، رخ می دهد .
ابن ابی الإصبع نقل می کند^{۳۳} : عربی وقتی این آیه را شنید به سجده
افتاد ، از او پرسیدند : لم سجدت ؟ فقال : سجدت لفصاحة هذا الكلام .
البته عرب بدون تامل زیبایی کلام خدا را دریافت ؛ زیرا در کفصاحت
برای او ، بدیهی بود و ما پس از دقت نظر و تامل می فهمیم که این سخن تاچه
اندازه ، زیباست .

در آیه ۱۰۲ از سوره آل عمران که خداوند می گوید : «وکنتم عابی
شفا حفرة من النار فانقذکم منها ... یعنی و شما بر کناره مفاکی از آتش
بودید و خدا شما را ، از آن نجات داد» . اگر ندانیم که در قرآن مجید یکی
از تعبیراتی که از کلمه (نار) شده است ، (جنگ) می باشد خوب معنای آیه را
نفهمیده ایم* . در این آیه خداوند می خواهد بگوید : آدم گناهکار و بدکار ،
همچون کسی است که نزدیک شده به دوزخ و بانندک لفرشی ، در آتش افتد .
در آیه ۱۵۵ از سوره آل عمران ، اگر ندانیم که «ضربوا» بیان استعاری
دارد معنی را خوب نفهمیده ایم : «یا ایها الذین آمنوا لا تکونوا کالذین کفروا و
قاتوا لاخوانهم اذا ضربوا فی الارض او کانوا غزی لو کانوا عندنا ما ماتوا و ما
قتلوا ...» یعنی : ای کسانی که ایمان آورده اید مانند آن کسان مباشید که
کافر شدند و به برادرانشان گفتند - چون در زمین سفر می کردند یا جنگ -

۳۳- رک : بدیع القرآن ، ص ۲۲ .

* نار تعبیری است برای جنگ ؛ زیرا اعراب برای اعلان جنگ ، آتش برمی افروخته اند

تا افراد قبائل آگاه شوند و گرد هم آیند .

آوران بودند - که اگر نزد ما بودند نمی مردند و کشته نمی شدند .
 در این آیه «ضربوا» بیان استعاری دارد؛ زیرا (ضرب) در اینجا به معنای بیابان گردی و صحرانوردی و گردیدن در خشکی و سیاحت است و سیاحت و گردش در زمین باعتبار مشاق سفر و دشواری های آن ، به گردش و سیاحت در دریاها تشبیه شده است و همان طور که دریاورد ، گاه با امواجی دست به گریبان می شود و دست و پا می زند تا از گرداب رهایی یابد و به ساحل نجات برسد و در واقع تمام این حالات را به «ضرب» تعبیر کرده اند^{۳۴} . و باید دانست که لغت (ضرب) در قرآن کریم ، مکرر درین معنی بکار رفته است .
 در آیه ۱۰ سوره نساء (=۴) که خداوند می گوید : «ان الذین یا کلون اموال یتیمی ظلماً انما یا کلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً .» یعنی : برآستی آنان که اموال یتیمان را به ستم می خورند ، همانا در درون خویشان آتش می خورند و بزودی در آتش سوزان خواهند سوخت .
 «یا کلون ناراً» خوردن آتش یک بیان استعاری است ؛ زیرا چون خوردن اموال یتیمان نابجا و نارواست ، بنابراین ، عامل کشاندن آنان به عذاب و نشانیدن آنان در دوزخ است و بقول زمخشری^{۳۵} «یا کلون ناراً : مایجر الی النار فکانه ناراً فی الحقیقه .»
 در آیه «واخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما کما ربیبانی صغیراً»^{۳۶} یعنی : از روی مهربانی ، بال مذلت برای ایشان فرو آر ، و بگوی : پروردگارا ! آن دورا به بخشای ، هم چنان که آن دو ، مرا پرورش دادند .»

* اذا ضربوا فی الارض : اذا سفر و افیها و ابعدها و اللجاة اوفیرها .

۳۴- رك : کشاف ، زمخشری ، ۱/۲۲۵ .

۳۵- رك : کشاف ، ۱/۲۵۱ .

۳۶- آیه ۲۴ سوره الاسراء (اسری) = ۱۷ .

استعارتی لطیف وجود دارد و می‌خواهد بگوید: بایدر و مادر، تواضع کن، در اینجا (ذَلَّ) به (طائر) تشبیه شده و لفظ مشبیه به یعنی طائر ذکر نشده و یکی از لوازم آن که (جناح = پر) باشد، گفته شده است^{۳۷}.
در آیه ۷ و ۸ از سوره نبا (= ۷۸) که خداوند می‌گوید: انم نجعل الارض مهاداً . والجبال اوتاداً . یعنی: آيازمین را گسترده (آرامشگاه) نگردانیدیم و کوهها را برای آن زمین میخ‌ها نساختیم؟! استعاره زیبای این آیه در این است که می‌خواهد بگوید: خیمه سطح زمین را میخ‌های محکم کوهها آرام نگه می‌دارد؟ زیرا وتد که جمع آن اوتاد است به معنای میخ‌های بزرگ می‌باشد.

خداوند زمینی را که روی آن زندگی می‌کنیم، مهاد و آرامشگاه قرار داده و اگر این کوهها که از آن به اوتاد تعبیر شده، نمی‌بود، سطح زمین در نتیجه فشار مواد درونی پیوسته در حرکت واضطراب بود^{۳۸}. و قریء مهداً ومعناه انهم لهم كالمهد للصبي .

در آیه ۱۴ و ۱۵ سوره النازعات (= ۷۹) که سخن از قیامت است و بازگشت خداوند می‌گوید: فانما هي زجرة واحدة . فاذا هم بالساهرة . یعنی: آن (= بازگشت) فقط يك آواز است و بس . که ناگاه آنان در زمین رستاخیزند . اگر بیان استعاری آیه را ندانیم، معنای آن را بخوبی نمی‌فهمیم؟ زیرا ساهرة به معنای زمین هولناک است که مقیم در آن را خواب نباشد و از آفات آن بی‌مناک است^{۳۹}.

۳۷- رك : كشاف ، زمخشری ۲/ ۳۵۷ .

۳۸- رك : كشاف ، زمخشری ۴/ ۱۷۶ و ۱۷۷ .

۳۹- والساهرة : الارض البيضاء المستوية ، سميت بذلك لان السراب يجرى فيها . و

سالکها لا ينام خوف الهلكة . رك : كشاف ، زمخشری ۴/ ۱۸۱ و ۱۸۲ .

در این دو آیه خداوند در پاسخ منکران می‌گوید: اگر چه، رستاخیز در نظر شما محال است و آن را قبول ندارید و ای برای خدا بسیار آسان و سریع است و لذا می‌گوید:

فانَّما هی زجرةٌ واحدةٌ یعنی: همانا که آن بازگشت يك فریاد است و بس، فاذا هم بالساهرة. یعنی: که ناگاه آنان در زمین هولناک رستاخیزند. در آیه ۱۹ از سوره تکویر (= ۸۱) که خداوند می‌گوید: والصبح اذا تنفس یعنی قسم به صبح وقتی که روشن شود، خداوند می‌خواهد پیدائی تدریجی نور را از مشرق در هنگام صبح، بیان کند یا بهتر است بگوییم: سوگند به بامداد آن گاه که دم برزند.

تنفس در اینجا عبارت است از: بیرون آمدن روشنی صبح از تاریکی شب، که گویی چون غصه دار اندوهگین، آهی کشید یا غمزده‌ای که به طلب و جستجوی غمزدائی برخاسته است. و زیدن نسیم صبحگاهی به نفس زدن موجود زنده، تشبیه شده و بصورت استعارتی شکفت آور، بیان شده است و سوگند خداوند به تنفس صبح از این جهت است که بنا بقول زمخشری^{۴۰}: «اذا اقبل الصبح اقبل باقباله روح ونسیم فجعل ذلك نفساً له على المجاز.» در آیه ۲۰ از سوره انشقاق (= ۸۴) که خداوند می‌گوید: لترکبن طبقا عن طبق. یعنی: البته قطعاً، بر حالات مختلفی وارد خواهد شد، اگر بیان استعاری آیه را ندانیم، معنای آیه را بخوبی درک نکرده‌ایم. بیان استعاری آیه اینست که: حالات سخت و احوال ناگوار و تاخی، در پیش دارید. طبق هر چیزی است که بادیگری مطابق باشد. خداوند پس از سوگند* به شفق و شب و ماه تمام، می‌گوید: ای انسان تو پس از مرگ از حالی به حالی

* فلا اقم بالشفق . واللیل وماوسق . والقمر اذا اسق . لترکبن طبقا عن طبق .

۴۰- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: کشاف، زمخشری ۴/۱۹۰.

هولناک‌تر و شدیدتر خواهی رسید^{۴۱}.

در آیه { و ۵ از سوره انشقاق (= ۸۴) که خداوند می‌گوید: و اذا الارض مدت . والقت مافیها وتخلت* . یعنی: آن‌گاه که زمین گسترده گردد و آنچه را که در آنست، بیرون اندازد و تهی گردد. مراد برانگیختن مردگان است و بازپس دادن استخوانهای گورستان.

در این دو آیه، استعاره‌ای بس لطیف وجود دارد؛ زیرا گویی زمین باربری است که بار خود بیفکند و یا بارداری است که وضع حمل کند. در این آیه، اگر لفظ (مدت) را به معنای بسط دادن و طولانی ساختن بدانیم، معنای آیه اینست که در روز رستاخیز، سطح زمین که گنجایش جمیع خلایق را نخواهد داشت، بر آن افزوده می‌شود و مبسوط‌تر می‌گردد. و اگر هم به معنای صاف و هموار نمودن باشد مفهوم آن اینست که در روز رستاخیز، همه مردم در یک عرصه، اجتماع می‌نمایند و همه یکدیگر را می‌توانند دید^{۴۲}.

سرانجام باید گفت که: معجزه بودن قرآن را با آگاهی از علوم بلاغی بهتر می‌توان ثابت کرد و روی همین اصل است که برخی گفته‌اند: پیدایش علوم بلاغی در زبان عربی برای شناساندن اعجاز قرآن بوجود آمده است و علوم بلاغی را از دانشهای مختص به قرآن دانسته‌اند و گفته‌اند: مفسر قرآن و آن کس که بخواهد از لطائف معنوی قرآن، آگاه شود باید از علوم بلاغی آگاهی داشته باشد تا بتواند لطائف کلام ربّانی را درک کند.

۴۱- رک: کشاف، زمخشری، ۱۹۹/۴.

* تخلت: لم یبق شیء فی باطنها کانتها تکلفت اقصى جهدها فی الخلو کما یقال:

تکرم الکریم وترحم الرحیم اذا بلغا جهدهما فی الکریم والرحمة.

۴۲- رک: کشاف، زمخشری، ۱۹۸/۴.